

ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری

احمد رضا بهنیا فر*

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سیاسی برآمده از آن در قانون اساسی بر اصل مترقی ولایت فقیه بنا شد. ولی به دلیل تحولات و شرایط پیش آمده در فاصله سال‌های ۶۸ - ۱۳۵۸، در بازنگری قانون اساسی، در موارد مربوط به ولایت فقیه نظیر «شرایط و ویژگی‌ها، اختیارات و وظایف، کیفیت تعیین و گزینش و برکناری و کناره‌گیری» تغییراتی داده شد.

نویسنده با تطبیق و مقایسه موارد مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری، نتیجه گرفته که اصلاحات صورت گرفته در موضوع ولایت فقیه، مبتنی بر شرایط عینی جامعه و امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است.

واژگان کلیدی

ولایت فقیه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بازنگری، شرایط و ویژگی‌ها، اختیارات و وظایف، کیفیت گزینش، کناره‌گیری و برکناری.

* عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.

mehdi.behniafareng@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۴

مقدمه

ولایت فقیه به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد در نظام جمهوری اسلامی ایران و ستون خیمه انقلاب اسلامی، از مسلمات فقه شیعه محسوب می‌شود. هرچند که از دیرباز در منشأ مشروعیت و به‌ویژه حدود و اختیارات ولی فقیه اختلافاتی بین فقها وجود داشت، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌رهبری حضرت امام خمینی ره به‌اصل مترقی ولایت فقیه اعتبار قانونی بخشید و بر اساس قانون اساسی، ولی فقیه عادل در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت. در دوره ده ساله ۱۳۶۸ - ۱۳۵۸ با توجه به مشکلات و معضلات پیش‌آمده و تغییر شرایط جامعه و صدور فرامین و دستورات رهبر کبیر انقلاب اسلامی، عملاً در بازنگری قانون اساسی در اصول و مسایل مربوط به ولایت فقیه شامل صفات و شرایط، کیفیت تعیین و گزینش، اختیارات و وظایف و کناره‌گیری یا برکناری رهبری، اصلاحات و تغییراتی صورت گرفت و به‌شکلی جامع‌تر و کامل‌تر مطرح شد. هدف اصلی در پژوهش حاضر، مقایسه موارد مذکور در خصوص ولایت فقیه قبل و بعد از بازنگری قانون اساسی است.

سؤال اساسی نیز آن است که اثرات و مزایای اصلاحات انجام شده با توجه به مشکلات و معضلات پیش‌آمده در جامعه چه بوده است؟

الف) صفات و شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو اصل پنجم و یکصدونهم ویژگی‌ها و شرایط ولی فقیه را به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی بیان کرده است.

۱. اصل پنجم

قبل از بازنگری

در زمان غیبت حضرت ولی عصر ع در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر

و امامت امت بر عهده فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا، طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

بعد از بازنگری

در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده دار آن می گردد.

بنابراین، مشاهده می شود که شرایطی چون فقاقت، عدالت، تقوا، آگاه به زمان، شجاعت، مدیر و مدبر بودن برای ولی فقیه ذکر شده که در دوران غیبت، زعامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده خواهد داشت و شرایط مذکور در اصل پنجم، قبل و بعد از بازنگری یکسان است. تنها تفاوت در مورد کیفیت انتخاب فقیه واجد شرایط مذکور است که پس از بازنگری در اصل پنجم حذف شده است و در بخش مربوط به گزینش و تعیین رهبر به آن پرداخته می شود.

۲. اصل یکصد و نهم

قبل از بازنگری

شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری:

۱. صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت.
۲. بینش سیاسی و اجتماعی، شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

پس از بازنگری

شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

مقایسه شرایط و ویژگی‌های رهبری در اصل ۱۰۹

قبل و بعد از بازنگری قانون اساسی

قبل از بازنگری	بعد از بازنگری
عدم تفکیک صلاحیت علمی و صلاحیت اخلاقی	تفکیک صلاحیت علمی از صلاحیت اخلاقی (تقوا)
تأکید بر مرجعیت	حذف مرجعیت
بینش سیاسی و اجتماعی	بینش صحیح سیاسی و اجتماعی
عدم بیان ویژگی تدبیر برای رهبری	افزودن ویژگی تدبیر به صفات رهبری
عدم اشاره به عدالت رهبر	افزودن ویژگی عدالت به صفات رهبری

چنانکه مشاهده می‌شود در اصل ۱۰۹ قبل از بازنگری، تفکیکی بین صلاحیت علمی و اخلاقی صورت نگرفته بود و در دوند، ویژگی‌ها و شرایط رهبری ذکر شده در حالی که بعد از بازنگری، در سه‌بند صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و سیاسی و اجتماعی از ویژگی‌های رهبری به حساب آمده است.

پس از بازنگری اصل ۱۰۹ در سال ۱۳۶۸، مرجعیت از صلاحیت علمی ولی فقیه حذف شد و به‌گونه‌ای بر روی اجتهاد تأکید شد که مفهوم مجتهد مطلق را برساند؛ (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹: ۶۳). زیرا ولی فقیه باید مجتهد مطلق باشد که به‌راحتی بتواند در هر بابی از ابواب فقه، هر حکمی از احکام شرعیه را استنباط کند و بر اهل فن پوشیده نیست که این میزان تسلط و اشراف بر فقه در افراد بسیار نادری یافت می‌شود. (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

مطابق نظر مشهور، کسی می‌تواند به‌مقام مرجع تقلید برسد که از سایر فقها عالم‌تر باشد؛ یعنی برای احراز مقام مرجعیت، علاوه بر داشتن مرتبه اجتهاد مطلق، اعلم بودن هم

لازم است و چون تقید به این شرط برای رهبری، در عمل مشکلاتی را ایجاد می‌کرد، حضرت امام خمینی علیه السلام در آغاز کار شورای بازنگری قانون اساسی طی نامه‌ای به شورا، نظر خود را در خصوص عدم لزوم شرط مرجعیت برای رهبری بیان کردند.

منظور از علمیت نیز صرفاً اعلم بودن در فقه نیست، بلکه برتری در سیاست و مدیریت را هم شامل می‌شود، (اعلم بودن بالفقه و التدبیر). (بی‌نا، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶) یکی دیگر از مواردی که در اصل ۱۰۹ اصلاح شد، تفکیک شرط تقوا از اجتهاد و اضافه شدن شرط عدالت بود که پس از بحث‌های فراوان، تغییراتی در عبارت آن بدین صورت به وجود آمد: «عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام».

بی‌گمان، شرط عدالت نیز مانند صلاحیت علمی باید به میزان لازم در رهبری امت احراز شود و وجود عدالت به‌میزانی که در سطوح مختلف تصدّی امور عمومی لازم است در مورد رهبری کافی نیست.

در پاسخ به این سؤال که چرا شرط عدالت اضافه شد، باید گفت، واژه تقوا که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی سال ۵۸ به آن بسنده شده بود برای ایفای مقصود از شرط دوم ناکافی بود؛ زیرا تقوا فقط در بُعد منفی به کار می‌رفت و التزام به اجتناب از محرّمات را شامل می‌شد، ولی التزام به همه واجبات و موازین عدالت، نیاز به تعبیر تکمیلی دارد و واژه عدالت، رساترین واژه به لحاظ قرآنی، حقوقی و فلسفه سیاسی است که می‌تواند موارد ابهام شمول تقوا را پوشش دهد و هر نوع ابهامی را مرتفع سازد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۵۱ و ۲۵۲) به علاوه، واژه عدالت به عنوان یک مفهوم حقوقی، به مثابه یک اصل برای مدیریت و اعمال حاکمیت نیز محسوب می‌شود.

منظور از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، آشنایی مقام رهبری با مناسبات حاکم بر روابط بین الملل و آگاهی از ظرایف اداره جامعه است تا با اشراف بر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های موجود، بقا و اعتلای جامعه اسلامی را تضمین کند و برای دیگر ملت‌های مسلمان، الگویی مناسب ارائه دهد. (مجیدی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) از آنجاکه رهبری مسئولیت‌های سنگینی را در اداره کشور اسلامی بر عهده دارد، باید بینشی داشته باشد که

در صراط مستقیم قرار گرفته و از کج‌روی و کج‌اندیشی و دیدگاه‌های منفی یا زودباوری‌های نابه‌جا مصون باشد. بنابراین، قانون‌گذار صرفاً برخورداری از بینش سیاسی و اجتماعی را کافی ندانسته، بلکه میان صحیح و سقیم، قائل به تفکیک شده است؛ تفکیکی که می‌تواند فقیهی را از دیگر فقها جدا ساخته و به‌نوبه خود، موجب انتخاب وی به‌عنوان رهبر نظام شود.

البته رهبر برای داشتن چنین بینشی و نیز به‌دلیل پیچیدگی مسایل سیاسی و اجتماعی، باید با افراد مطلع و مجرب در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی مشورت کند و از بینش صحیح مستمر برخوردار باشد.

از دیگر تغییرات اصل ۱۰۹ پس از بازنگری، اضافه‌شدن واژه «تدبیر» در بند سوم اصل مذکور بود. تدبیر عبارت است از جامع‌نگری، تصمیم‌گیری صحیح و به‌موقع و آینده‌نگری توسط مقام رهبری؛ بدان معنی که بینش صحیح نظری باید همراه با قدرت تدبیر اجرایی باشد و مادام که این دو با یکدیگر همراه نباشند شخص فقط می‌تواند به‌عنوان مشاور، قابل استفاده باشد، درحالی که بخشی از مسئولیت‌های رهبر، کاملاً اجرایی است و از این جهت باید بینش نظری با تجربه عینی و قدرت عملی تدبیر، همراه باشد.

تغییر دیگر در اصل ۱۰۹ آن بود که در صلاحیت‌های سیاسی و اجتماعی یا به‌تعبیر فقهی آن «کفایت»، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیریت، به‌قدرت کافی منوط شده است؛ چون عملیاتی شدن دقیق و جامع موارد مذکور، به‌داشتن قدرت کافی بستگی دارد، به‌ویژه وقتی که وظایف و اختیارات رهبر، ویژه و مهم باشد. به‌همین دلیل اولین نکته‌ای را که قانون اساسی در اصل ۱۱۱ در مورد برکناری رهبر توسط مجلس خبرگان مورد تأکید قرار داده، عدم قدرت کافی برای انجام وظایف قانونی رهبری است.

بررسی و تحلیل

۱. مقایسه دو اصل پنجم و یکصدونهم، روشن می‌سازد که اصل پنجم، اولاً و بالذات

درصد تأسیس اصل ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی است و ثانیاً و بالعرض در مقام بیان شرایط رهبر است. در حالی که هدف اصلی اصل یکصدونهم، چیزی جز بیان شرایط و صفات نیست. به همین دلیل، شرایط مذکور در اصل پنجم به صورت کامل تر و منقح تر در اصل یکصد و نهم آمده است.

۲. با توجه به تغییراتی که در امر گزینش رهبری پس از بازنگری ایجاد شد، بالطبع تغییراتی در اصل پنجم به وجود آمد و گرنه ویژگی‌های ولی فقیه در عصر غیبت بدون تغییر در بازنگری در اصل پنجم ذکر شد.

۳. در اصل ۱۰۹ نیز پس از بازنگری تغییرات محتوایی ایجاد شد که عبارتند از: انحصار صلاحیت علمی در اجتهاد مطلق و حذف مرجعیت، اضافه شدن «عدالت» به بند دوم و افزودن کلمه «صحیح» به «بینش سیاسی و اجتماعی» و نیز اضافه شدن شرط «تدبیر»، که بر محتوای قبلی اصل ۱۰۹ غنای بیشتری بخشیده است.

۴. نکته بسیار اساسی پس از بازنگری، افزودن معیار انتخاب در صورت تعدد تساوی واجدان شرایط رهبری به اصل ۱۰۹ است و آن، داشتن بینش فقهی و سیاسی قوی تر بود که البته منظور از آن، تشخیص موضوعات فقهی و مسایل سیاسی و اجتماعی است که در اصل ۱۰۷ بعد از بازنگری به آن تصریح شده است.

۵. سکوت قانون اساسی نسبت به شرط تابعیت رهبری، قبل و بعد از بازنگری اصولاً موجب انصراف از آن نیست، بلکه می توان شرط ایرانی الاصل بودن برای ریاست جمهوری را با توجه به موقعیت خطیر ملی مقام رهبری به طریق اولی شامل وی نیز دانست. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۳/۲) از طرف دیگر، شرط تابعیت در مبانی شرعی و فقهی موضوعیت ندارد و عقیده مذهبی بر مرزها و سایر وابستگی‌ها غلبه دارد. به نظر می رسد برای کسی که قرار است به عنوان رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران و در چهارچوب قانون اساسی این نظام، از سوی نمایندگان مجلس خبرگان منتخب مردم، برگزیده شود و اختیاراتی چون نصب و عزل بالاترین مقامات نظامی، قضایی، اجرایی و تقنینی را دارا و اموری چون اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروهای مسلح در حیظه وظایف و اختیارات او

باشد، شرط داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران برای وی حتمی و مفروغ‌عنه است؛ خصوصاً اینکه به حکم قانون مدنی (ماده ۹۸۲)، افراد غیرایرانی که تحصیل تابعیت ایرانی هم کرده‌اند از احراز برخی از مقامات حکومتی چون ریاست جمهوری و عضویت در مجلس شورای اسلامی برای همیشه محروم هستند. (مه‌رپور، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

۶. بررسی شرایط و صفات رهبری پس از بازنگری قانون اساسی نشان دهنده دقت بیشتر قانون‌گذار پس از گذشت ده سال از تدوین اولیه آن است. هرچند بهتر بود این صفات و شرایط فقط در یک اصل می‌آمد؛ زیرا قانون اساسی جای تکرار مطلب، آن هم با عبارات مختلف که ایجاد ابهام می‌کند، نیست. اصل پنجم، یکصد و هفتم و یکصد و نهم، مخصوصاً پس از بازنگری به نحوی است که در مقام تطبیق بر مصادیق، اختلاف نظرهایی را پیش می‌آورد.

ب) گزینش رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری

گزینش و تعیین رهبری در اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. بدین سبب، ابتدا اصل مذکور، قبل و بعد از بازنگری ذکر شده و سپس مقایسه صورت می‌گیرد.

اصل ۱۰۷ قبل از بازنگری

هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان گونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد. در غیر این صورت، خبرگان منتخب مردم در مورد همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند، او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

اصل ۱۰۷ بعد از بازنگری

پس از مرجع عالی قدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمته الله علیه که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر برعهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان درباره همه فقههای واجدالشرايط مذکور در اصل پنجم و یکصدونهم، بررسی و مشورت می کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

مقایسه اصل ۱۰۷ قبل و بعد از بازنگری

قبل از بازنگری	بعد از بازنگری
- تأکید بر اصل پنجم در خصوص شرایط و صفات رهبری	- تأکید بر اصل پنجم و یکصدونهم در خصوص شرایط و صفات رهبری
- مدنظر بودن مرجعیت ولی فقیه به عنوان رهبر جامعه اسلامی	- حذف مرجعیت و تأکید بر علمیت به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی
- تأکید بر برجستگی خاص مرجع به عنوان رهبر جامعه اسلامی در صورتی که هیچ مرجعی از طرف اکثریت قاطع مردم به رهبری و مرجعیت برگزیده نشده باشد.	- بیان مرجحات به شکل طولی ۱. اعلم بودن به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی ۲. مقبولیت عامه ۳. واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم
- راه های انتخاب و گزینش رهبری	راه های انتخاب و گزینش رهبری
۱. شناسایی و پذیرش اکثریت قاطع مردم	۱. اصل ۱۰۷ پس از بازنگری، شناخته
۲. انتخاب به وسیله مجلس خبرگان	

شدن و پذیرش رهبری را از طرف اکثریت مردم فقط محدود به حضرت امام خمینی + کرده و تعیین رهبر را تنها بر عهده خبرگان منتخب مردم می‌داند. ۲. حذف شورای رهبری	رهبری در صورتی که چنین اکثریتی در مورد هیچ فردی حاصل نشود. ۳. تشکیل شورای رهبری متشکل از سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری در صورت عدم اتفاق مجلس خبرگان
موارد اشتراک اصل ۱۰۷ قبل و بعد از بازنگری	
۱. تأکید بر شناخته شدن و پذیرش رهبری و مرجعیت حضرت امام خمینی + از طرف اکثریت قاطع مردم	
۲. بیان عبارت «رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد». در خصوص اختیارات مقام رهبری	
۳. نقش خبرگان در گزینش و انتخاب رهبر با این تفاوت که بعد از بازنگری، تنها خبرگان منتخب مردم می‌توانند رهبری را تعیین کنند.	

شرح مطلب

تأکید اصل ۱۰۷ قانون اساسی قبل از بازنگری در مورد شرایط رهبری، برای تعیین و گزینش، بر اصل پنجم است که دو بار نیز آن را ذکر کرده و به همین دلیل در ذیل اصل پنجم قبل از بازنگری پس از بیان شرایط ولی فقیه عادل به این نکته پرداخته است که:

... اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیه‌ای دارای چنین اکثریتی نباشند، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا، طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

بنابراین ذیل اصل پنجم با اصل یکصد و هفتم قبل از بازنگری در دو مطلب هماهنگی و انطباق دارد:

۱. شناخته شدن و پذیرش رهبری از طرف اکثریت قاطع مردم.
۲. تعیین شورای رهبری (سه یا پنج مرجع) توسط مجلس خبرگان و معرفی آنها به مردم.

دو مورد مذکور پس از بازنگری، از اصول پنجم و یکصدوهفتم حذف و تغییراتی در آن اعمال شد.

اصل ۱۰۷ در سال ۱۳۶۸ مطابق با تغییرات اصل پنجم اصلاح شد و روش پذیرش مردمی را خاص امام خمینی علیه السلام دانسته و بر همین اساس، تنهاروش برای انتخاب رهبر، طبق قانون اساسی اصلاح شده، گزینش توسط خبرگان است. به عبارت دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوروش را برای انتخاب رهبر تجربه کرده است که یکی از آنها یکبار اتفاق افتاده و دیگر جای تکرار ندارد و راه دوم، یعنی گزینش و تعیین رهبر توسط مجلس خبرگان، به عنوان تنها روش در قانون اساسی اصلاح شده باقی ماند و شورای رهبری نیز حذف شد. تغییر دیگر در اصل ۱۰۷ بعد از بازنگری، حذف مرجعیت بود که در بخش مربوط به شرایط و صفات رهبری بدان پرداخته شد.

نکته مهم درخصوص گزینش رهبری آن است که بر خلاف اصل ۱۰۷، قبل از بازنگری که صریحاً اعلام می کند «... هر گاه خبرگان یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند به عنوان رهبر به مردم معرفی می کنند»، اگرچه قانونگذار پس از بازنگری، ظاهراً قائل به ترتیب و اولویت نشده ولی درحقیقت و به صورت منطقی و برای رسیدن به یک نتیجه عادلانه و به دور از هرگونه شبهه، باید گفت ترتیب طولی واقعیتی اجتناب ناپذیر است که در مفهوم آن مستتر می باشد. قدر متیقن آن است که تمامی فقها، واجد شرایط مندرج در اصول پنجم و یکصدونهم هستند که به عنوان شرایط عامه فقهای مورد بحث به حساب می آیند. حال که خبرگان ناگزیرند از بین چندشخص، یک نفر را به عنوان رهبر تعیین کنند، طبیعی است که باید در مرحله نخست به صفتی مراجعه کنند که قوی ترین مظهر و نشانه جانشینی امام معصوم و معنویت رهبر و اسلامیت نظام حکومتی ایران است و آن «اعلم بودن به احکام و موضوعات فقهی» است.

بدیهی است اگر این صفت در وجود یکی از فقهای مورد بحث به صورت بارز، وجود داشته باشد و خبرگان آن را احراز کنند، رهبر تعیین شده و نیازی به مراجعه به موارد بعدی اصل یکصدوهفتم نخواهد بود و در صورت عدم تحقق این امر، بدون شک باید

به صفت‌های دیگر مراجعه کرد.

ملاحظه می‌شود که از لحاظ اصولی و منطقی، یک ترتیب طولی در اصل یکصد و هفتم به این شرح نهفته است:

۱. اعلم بودن به احکام و موضوعات فقهی، یا

۲. اعلم بودن به مسایل سیاسی و اجتماعی، یا

۳. دارا بودن مقبولیت عامه، یا

۴. واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم.

در این خصوص بیان چند نکته ضروری است:

۱. در بازنگری اصل ۱۰۷، شرط «اعلمیت به احکام» اختصاص داده نشده است و

شامل موضوعات و مسایل سیاسی و اجتماعی هم شده است.

۲. نمی‌توان گفت که اصل ۱۰۷، مقبولیت عامه را بر اعلمیت ترجیح داده، بلکه در

صورت عدم احراز اعلمیت، مقبولیت عامه را جایگزین آن ساخته و به عنوان یک ضابطه

در ارجحیت برای رهبری برگزیده است.

۳. منظور از برجستگی در یکی از صفات رهبری، صفتی غیر از اعلمیت است و تقدّم

مقبولیت عامه بر داشتن برجستگی خاص در شرط عدالت و بینش سیاسی، در حقیقت

به لحاظ کاشفیت مقبولیت عامه از برتری در احراز صلاحیت‌هاست.

۴. مفهوم ترتیب ذکری اعلمیت، مقبولیت عامه و برجستگی در یکی از صفات، آن

است که برجستگی در صفات رهبری می‌تواند جایگزین دو معیار قبلی در صورت فقدان

آن دو باشد و با فرض اعلمیت و یا مقبولیت عامه، نوبت به انتخاب بر اساس برجستگی در

یکی از صفات نخواهد بود.

بنابراین، معیارهای سه‌گانه در گزینش رهبری در اصل ۱۰۷ پس از بازنگری به عنوان

ضابطه تعیین‌کننده مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

انتخاب یا انتصاب؟

مروری بر اصل ۱۰۷ قبل از بازنگری نشان می‌دهد که در این اصل، راجع به گزینش

رهبر حتی یک بار واژهٔ انتخاب و مشتقات آن به کار نرفته است (تنها واژه «منتخب» برای خبرگان به کار برده شده که از طرف مردم انتخاب می‌شوند).
در صدر اصل آمده بود:

هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور اصل پنجم این قانون، از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد ... این رهبر ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد.

و در ذیل اصل چنین بود:

در غیر این صورت، خبرگان منتخب مردم ... هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به‌عنوان رهبر تعیین و به‌مردم معرفی می‌نمایند.

استفاده از واژه‌های شناختن، پذیرفتن، یافتن و معرفی کردن، همگی فضای حاکم بر این اصل را قبل از بازنگری با نظریه انتصاب همسو کرده است.

درواقع، تعبیر پذیرفته‌شدن یک فقیه واجد شرایط از سوی مردم، همان مقبولیتی است که طرفداران نظریه نصب از آن سخن گفته و اعمال ولایت را منوط به امکان عملی و اقبال عمومی مردم می‌دانند. (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

با توجه به این شواهد و قرائن، منظور از کاربرد واژه تعیین نیز روشن می‌شود که به‌مقام اثبات مربوط است، نه ثبوت و در این صورت با انتصاب، قابل جمع خواهد بود؛ چون فقیه در واقع و ثبوتاً از سوی شارع مقدس منصوب است ولی اعمال ولایت و ظهور آن با تعیین خبرگان صورت می‌پذیرد. (همو، ۱۳۸۸: ۱۲۱) یعنی قائلان به نظریه نصب، ماهیت کار خبرگان را تعیین نمی‌دانند بلکه آنان، رهبر را تشخیص داده و به‌مردم معرفی می‌کنند. لذا تعبیر «یافتن رهبر» و معرفی او به‌مردم، چیزی جز تشخیص دادن نیست. هرچند که در اصل ۱۰۷ پس از بازنگری نیز واژه انتخاب به کار برده شده، ولی منظور، نظریه انتخاب نیست؛ به طوری که از مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی هم این

نظریه برداشت نمی‌شود. بنابراین، اصل ۱۰۷ قانون اساسی قبل و بعد از بازنگری، روی نظریه انتصاب تأکید می‌کند که مطابق آن، فقهای جامع‌الشرایط قبل از انتخاب مردمی نیز صلاحیت رهبری دارند و از جانب امام معصوم علیه السلام به ولایت منصوب شده‌اند. این همان تعبیر حضرت امام علیه السلام در نامه مورخ ۱۳۶۶/۲/۱۶ است که فرمودند:

حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است نیز بیانگر انتصابی بودن ولایت فقیه است.

بررسی و تحلیل

۱. اصل ۱۰۷ بعد از بازنگری قانون اساسی از بسیاری جهات، جامعیت بیشتری داشته و با شرایط عینی جمهوری اسلامی ایران انطباق دارد.
۲. با اصلاحات انجام‌گرفته در اصل ۱۰۷ و حذف شناسایی رهبر از راه مقبولیت مردمی، سازوکار گزینش رهبری، نهادینه و قانونمند شد و معیار اصلی بر محوریت گزینش اصلح قرار گرفت.

۳. وظایف و اختیارات رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قبل از بازنگری	بعد از بازنگری
پیش‌بینی نشده بود.	۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. (اصل ۱۱۰)
پیش‌بینی نشده بود.	۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. (اصل ۱۱۰)
پیش‌بینی نشده بود.	۳. فرمان همه‌پرسی. (اصل ۱۱۰)
۴. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.	۴. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها. (اصل ۱۱۰)
۵. تعیین شورای نگهبان.	۵. نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان. (اصل ۱۱۰)

<p>۶. نصب و عزل و قبول استعفای عالی‌ترین مقام قضایی کشور.</p>	<p>۶. نصب و عزل و قبول استعفای عالی‌ترین مقام قضایی. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۷. پیش‌بینی نشده بود.</p>	<p>۷. نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. (اصل ۱۱۰ و ۱۷۵)</p>
<p>۸. نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.</p>	<p>۸. نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۹. نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.</p>	<p>۹. نصب و عزل و قبول استعفای فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۱۰. تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.</p>	<p>۱۰. نصب و عزل و پذیرش استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۱۱. ارتباط بین قوای سه‌گانه به‌وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد. (اصل ۵۷)</p>	<p>۱۱. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۱۲. پیش‌بینی نشده بود.</p>	<p>۱۲. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۱۳. بدون تغییر.</p>	<p>۱۳. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخابات مردم؛ صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به‌تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به‌تأیید رهبری برسد. (اصل ۱۱۰)</p>
<p>۱۴. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به‌تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به‌عدم کفایت سیاسی او.</p>	<p>۱۴. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به‌تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به‌عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹. (اصل ۱۱۰)</p>

۱۵. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. (اصل ۱۱۰)	۱۵. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور. (اصل ۱۱۰)
۱۶. تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع و تأیید مقررات آن پس از تهیه و تصویب اعضا. (اصل ۱۱۲)	۱۶. پیش‌بینی نشده بود.
۱۷. تقدیم استعفای رئیس جمهور به رهبری و پذیرش آن توسط مقام رهبری. (اصل ۱۳۰)	۱۷. پیش‌بینی نشده بود.
۱۸. موافقت رهبری با برعهده‌گرفتن اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور توسط معاون اول وی یا فرد دیگر در صورتی که رئیس جمهور، معاون اول نداشته باشد. در هنگام فوت، عزل، استعفا ... رئیس جمهور. (اصل ۱۳۱)	۱۸. پیش‌بینی نشده بود.
۱۹. داشتن دو نماینده در شورای عالی امنیت ملی. (اصل ۱۷۶)	۱۹. داشتن دو نماینده در شورای عالی دفاع. (اصل ۱۱۰)
۲۰. تأیید مصوبات آن (اصل ۱۷۶)	۲۰. پیش‌بینی نشده بود.
۲۱. پیشنهاد موارد اصلاح و متمیم قانون اساسی و انتخاب دهنفر در شورای بازنگری قانون اساسی. (اصل ۱۷۷)	۲۱. پیش‌بینی نشده بود.

در یک مقایسه کلی بین وظایف و اختیارات ولی فقیه به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی قبل و پس از بازنگری قانون اساسی، می‌توان به‌این نتیجه رسید که این وظایف و اختیارات پس از بازنگری در سال ۱۳۶۸ افزایش یافته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸، با بیان تعبیراتی چون ولایت امر و امامت امت (اصل ۵) و ولایت امر و مسئولیت‌های ناشی از آن (اصل ۱۰۷) وظایف و اختیاراتی را در اصل ۱۱۰ در شش مورد به‌این قرار تعیین کرد:

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان.
۲. نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور.
۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:
 - شورای عالی دفاع ملی، مرکب از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه و دو مشاور به تعیین رهبر.
 - تعیین فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای سه‌گانه.
 - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
۴. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم.
۵. عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.
۶. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد دیوانعالی کشور (اصل ۱۱۰ قبل از بازنگری)

پس از تصویب و اجرای قانون اساسی و ظهور پاره‌ای بن‌بست‌های سیاسی و اجرایی و ایجاد اختلاف بین برخی نهادها مانند مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان که منجر به اتخاذ تصمیمات خاصی از سوی امام خمینی رضی الله عنه و توسعه اختیارات رهبری شد، ایشان نظریه فقهی ولایت مطلقه فقیه را با صدور تصمیماتی به منصفه ظهور رساندند. در شورای بازنگری قانون اساسی نیز با افزودن واژه «مطلقه» به اصل ۵۷، افزایش اختیارات و وظایف رهبری جنبه قانونی به خود گرفت و اصل ۱۱۰ نیز اصلاح شد. پس از بازنگری در اصل ۱۱۰ وظایف و اختیارات رهبری بدین شکل اصلاح و بیان شد:

الف) وظایف و اختیارات رهبر در برابر کل نظام

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
۳. حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه.

۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

مقایسه چهار مورد مذکور قبل و بعد از بازنگری

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام
بند الف و ب در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ از طرف قانونگذار قانون اساسی لحاظ نشده بود.

به‌طور کلی، سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت است از تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی که در آن، مقتضیات کلی دولت اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین می‌شود. تعیین سیاست‌های کلی نظام یا مربوط به ولایت مقام رهبری بر قوای سه‌گانه است یا مربوط به مواردی که در اصول ۱۱۰، ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اساسی بر عهده رهبری قرار داده شده و یا مربوط به‌حالتی است که مقام رهبری از باب ریاست کشور، ابتکار پاره‌ای از موضع‌گیری‌ها را به‌دست می‌گیرد. به‌ترتیب، تعیین سیاست‌های کلی نظام را می‌بایست در شمار توسعه اقتدار این مقام به‌حساب آورد. (وکیل و عسکری، ۱۳۸۷: ۴۳۲)
آقای هاشمی رفسنجانی نیز در یکی از جلسات شورای بازنگری به‌این مسئله چنین اشاره نموده‌اند:

در دنیا هیچ‌جا سیاست‌های کلی را نمی‌دهند به‌دولت یا مجلس. به‌نظر می‌رسد که سیاست‌های کلی هر نظامی را رهبری باید تعیین کند. سیاست‌ها یا اهداف کلی را مجلس باید بگوید یا دولت یا رهبر؟ جهت سیاست را آنجا که یک مسئله اساسی است باید رهبری بدهد اما وارد مقوله‌های جزئی و فصل‌ها نمی‌شود، رهبری کلی صحبت می‌کند، راه را مشخص می‌نماید که راه این است ... (۱۳۸۱: ۱۵۳)

بنابراین، از نکات مثبت بازنگری در اصل ۱۱۰، سپردن تعیین سیاست‌های کلی نظام به‌رهبری است؛ چون جامعه در هر زمان و مقطعی نیاز به‌سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارد و تنها مقامی که حق دارد خط‌مشی، استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را به‌نحوی از انحاء،

مورد برنامه‌ریزی و مذاقّه و دخالت قرار دهد، مقام رهبری است و نفس معنای رهبری هم این را ایجاب می‌کند. (نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶: ۱۸۷)

اما نکته مهم آن است که آنچه به‌عنوان سیاست کلی از سوی رهبری تصویب و ابلاغ می‌شود، به‌منزله قانون اساسی است و نباید در مقام تصویب قانون و یا هرگونه دستورالعمل و نیز اجرا، امری مخالف با آن صورت گیرد. تصویب قانون عادی مغایر با آن هم در واقع مغایر با قانون اساسی است. (مهرپور، ۱۳۷۸: ۱۲۶)

لازم به‌ذکر است که بند اول اصل ۱۱۰، مقام رهبری را مکلف کرده است که سیاست‌های کلی را با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین کند.

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کل نظام

بند دوم اصل ۱۱۰ نیز نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را جزو وظایف و اختیارات رهبری بر شمرده است، لیکن سازوکار و نحوه اعمال این نظارت در قانون اساسی بیان نشده است و مقام رهبری نیز در حکمی به‌تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۳ نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی را به‌مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار کردند.

۳. حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه

وظیفه حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه بر اساس قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ در اصل ۵۷ بیان و بر عهده رئیس‌جمهور نهاده شده بود.

اصل ۵۷ قبل از بازنگری

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط بین آنها به‌وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

اصل ۵۷ بعد از بازنگری

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و

قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آئینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

موارد تغییر این اصل پس از بازنگری عبارتند از:

۱. اضافه شدن قید مطلقه (ولایت مطلقه امر و امامت امت)

۲. حذف جمله «ارتباط بین آنها به وسیله رئیس جمهوری برقرار می‌شود» از اصل ۵۷ و افزودن آن به عنوان بند ۷ اصل ۱۱۰.

با حذف پست نخست‌وزیری، رئیس‌جمهور در مقام رئیس قوه مجریه، در ارتباط مستقیم با امور اجرایی قرار گرفته و نمی‌توانست داور و عامل ربط و ارتباط باشد؛ زیرا از ویژگی‌های امر داوری، بی‌طرفی وی به عنوان مرجع حل اختلاف است و رئیس‌جمهور در نقش یک داور به منظور حل اختلاف قوای سه گانه نمی‌توانست بی‌طرف باشد؛ چون خود در رأس یک قوه قرار داشت و در نتیجه این امر نقص محسوب می‌شد و نتیجه مطلوب را نیز بر نداشت.

۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

با این اصل پس از بازنگری به عنوان بند ۸ به اصل ۱۱۰ اضافه شد.

مقدمتاً باید گفت، اختلاف نظر میان اعضای شورای بازنگری در مسئله انحلال مجلس توسط رهبری پس از تصویب یازده بند اصل ۱۱۰ رخ داد و شورا نمی‌توانست بندهای تصویب شده سابق را حذف و آرای قبلی خود را باطل کند. آئین‌نامه شورای بازنگری هم چنین اجازه‌ای را به اعضای آن نمی‌داد، بنابراین پس از تصویب بند یازدهم و بروز اختلاف در بند دوازدهم، ناگزیر بودند به نحوی مفاد اصل ۱۱۰ را از حالت انحصار اختیارات رهبری خارج سازند و مناسب‌ترین اصل برای اضافه کردن قید «مطلقه»، اصل ۵۷ بود که حتی با ادبیات آن و نیز مبانی مورد قبول شورا در زمینه ولایت فقیه کاملاً سازگار بود.

بنابراین با اضافه شدن واژه مطلقه در اصل ۵۷، آثار آن در اصل ۱۱۰ منظور شد. در حقیقت، بند هشتم این اصل، بیانگر حق صدور حکم حکومتی از جانب رهبری تا زمانی که معضلات نظام از طرق عادی و اعمال راه‌های قانونی قابل حل نیست، مقام رهبری بتواند از طریق اختیاری که به لحاظ احکام حکومتی دارد، این نوع معضلات را حل کند؛ مشروط بر آنکه از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام گیرد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۵۷)

از طرف دیگر، با افزوده شدن واژه «مطلقه»، نگرانی از بی‌ضابطگی و نیز تضعیف اصول قانون اساسی با پذیرش ولایت مطلقه منتهی به اضافه کردن بند هشت به اصل یکصد و نهم قانون اساسی شد تا هم تحفظ بر مبنای فقهی ولایت شود و هم اعتبار و جایگاه قانون اساسی محفوظ بماند. (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۲ / ۶۷۷ - ۶۴۹)

در نتیجه، بند هشت اصل یکصد و نهم، تجلی اعمال ولایت مطلقه بوده و مکانیسم پذیرفته شده برای اعمال ولایت مطلقه را در قانون اساسی آورده است. یعنی ولایت مطلقه فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها در مواقع بروز بحران و وجود معضل برای نظام، آن هم از طریق مجمع تشخیص مصلحت، اعمال می‌شود و راه عبور از قانون اساسی در مواردی که امری از طریق عادی و قانونی قابل حل باشد، مسدود است.

علاوه بر این، فقیه عادل‌لی که به‌عنوان رهبر در رأس هرم قدرت قرار گرفته، اساساً دلیلی نمی‌بیند که با وجود امکان جریان امور توسط قوای سه‌گانه که زیر نظر او است، امری را خارج از مسیر طبیعی و قانونی آن انجام دهد. بدین ترتیب، هم وزانت و اعتبار قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی تأمین شده و هم موانع بسط ید معقول فقیه حاکم در امر حکومت، برطرف شده است. (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۲۶۰ و ۲۶۱)

ب) وظایف و اختیارات رهبر در قوای سه‌گانه

۱. قوه مجریه

مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی:

پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و

مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود را بر عهده دارد.

بر این اساس، موارد مذکور در اصل یکصد و نهم و برخی اصول دیگر که امور اجرایی را شامل شده و جزو وظایف و اختیارات رهبری است عبارتند از:

۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
 ۲. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
 ۳. نصب و عزل و قبول استعفای فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 ۴. نصب و عزل و قبول استعفای فرمانده کل ارتش.
 ۵. نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
 ۶. نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک.
 ۷. امضای حکم رئیس جمهور پس از انتخاب مردم.
 ۸. عزل رئیس جمهور پس از رأی عدم کفایت مجلس شورای اسلامی و یا احراز تخلف وی از وظایف قانونی خود بر اساس نظر دیوان عالی کشور.
 ۹. قبول استعفای رئیس جمهور. (اصل ۱۳۰)
 ۱۰. موافقت با برعهده گرفتن مسئولیت‌های رئیس جمهور توسط معاون او در شرایط ویژه. (اصل ۱۳۱)
 ۱۱. تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی. (اصل ۱۷۶)
- در مقایسه با اصل ۱۱۰ و برخی از اصول دیگر، قبل از بازنگری مشاهده می‌شود که وظایف و اختیارات رهبری در حوزه قوه مجریه و امور اجرایی کشور، پس از بازنگری افزایش یافته است؛ از جمله:
- یک. حذف پیشنهاد شورای عالی دفاع در مورد اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به مقام رهبری پس از بازنگری.
 - دو. افزایش اختیارات و وظایف مقام رهبری در مورد عزل و نصب و قبول استعفای فرماندهان عالی رتبه‌ی نظامی، به طوری که به جای واژه تعیین، واژه‌های عزل، نصب و

قبول استعفا آورده شده و از طرف دیگر پس از بازنگری علاوه بر اینکه پیشنهاد شورای عالی دفاع در تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه حذف شد، نصب، عزل و قبول استعفای فرمانده عالی نیروهای انتظامی نیز اضافه گردید. درحالی‌که قبل از بازنگری، قانون اساسی در این رابطه سکوت اختیار کرده بود.

سه. شورای عالی دفاع و ترکیب آن که در اصل ۱۱۰ قبل از بازنگری آمده بود با تغییر نام به شورای عالی امنیت ملی، به صورت مستقل در اصل ۱۷۶ ذکر گردید و در خصوص اختیارات و وظایف رهبری به دو مورد مهم اشاره شده است:

۱. داشتن دو نماینده در شورا که قبل از بازنگری هم در اختیار رهبری بود.
۲. تأیید مصوبات شورا که پیش از بازنگری، به این موضوع در رابطه با شورای عالی دفاع اشاره‌ای نشده بود.

چهار. در بند ۵ اصل ۱۱۰، مصوب سال ۱۳۵۸ که بعد از بازنگری در بند ۱۰ اصل مذکور آمده است، کلمه «سیاسی» از عبارت «عدم کفایت سیاسی» حذف شد؛ زیرا ممکن بود مجلس شورای اسلامی در بررسی عملکرد رئیس جمهور، رأی به عدم کفایت اقتصادی یا فرهنگی یا عدم کفایت وی در دیگر وظایف رئیس جمهور می‌داد و احیاناً به لحاظ سیاسی، مشکلی در کفایت و کارایی وی مشاهده نمی‌کرد. بی‌گمان، همه وظایف و مسئولیت‌های رئیس جمهور را نمی‌توان سیاسی تلقی کرد یا به نحوی «کار سیاسی» دانست، از این رو با حذف کلمه «سیاسی» مسئله کفایت رئیس جمهور به صورت مطلق و همه‌جانبه در رابطه با مسئولیت‌های محوله منظور شد.

اصلاح دیگر، افزودن جمله «بر اساس اصل هشتادونهم» بود که موضوع رأی مجلس به عدم کفایت رئیس جمهور را به اصل ۸۹ ارتباط می‌داد و آن را از حالت اطلاق، خارج و محدود به استیضاح رئیس جمهور که موضوع بند دوم اصل ۹۹ بود، می‌کرد. تصریح به این عبارت، بدان سبب بود که سابقاً در اصل ۸۹، استیضاح رئیس جمهور ذکر نشده و در مورد رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور نیز هیچ‌گونه شرط و مراحل قانونی پیش‌بینی نشده بود، از این رو با اضافه شدن کیفیت استیضاح رئیس جمهور

در اصل ۸۹ بعد از بازنگری، می‌بایست مفاد بند دهم اصل ۱۱۰ به‌مراحل قانونی پیش‌بینی شده در اصل ۸۹ ارجاع می‌شد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۶۰ و ۶۶۱)

پنج. در خصوص اصول ۱۳۰ و ۱۳۱ نیز قبل از بازنگری، اختیار و وظیفه‌ای بر عهده مقام رهبری گذاشته نشده بود، در حالی که پس از بازنگری براساس اصل ۱۳۰، رئیس‌جمهور باید استعفای خود را به‌رهبری تقدیم کند و بر اساس اصل ۱۳۱ در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت و یا بیماری بیش از دو ماه رئیس‌جمهور و ...، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد و یا در صورتی که رئیس‌جمهور، معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به‌جای او منصوب می‌کند.

۲. قوه مقننه

رهبری در حوزه قوه مقننه قبل از بازنگری، فقط تعیین فقهای شورای نگهبان را بر عهده داشت. اما پس از بازنگری، واژه «تعیین» به «عزل، نصب و پذیرش استعفا» تغییر یافت و «فرمان همه‌پرسی» هم به‌وظایف و اختیارات رهبری در این حوزه افزوده شد. (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۷، ۹۵؛ نظرپور، ۱۳۷۸: ۱۰۱؛ شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

از آنجاکه مراجعه به‌آرای عمومی می‌تواند به سه‌شکل همه‌پرسی سیاسی، اساسی و تقنینی صورت گیرد و با توجه به‌ماده ۳۶ قانون همه‌پرسی مصوب سال ۱۳۶۸ که مقرر می‌دارد:

همه‌پرسی به‌پیشنهاد رئیس‌جمهور یا یک‌صد نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصویب حداقل دوسوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام خواهد شد.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اختیار رهبر، شامل همه‌پرسی تقنینی نمی‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۷۱/۲؛ وکیل و عسکری، ۱۳۸۷: ۴۳۲) درحالی‌که باید گفت در بند سوم اصل ۱۱۰، هیچ قیدی در این‌رابطه وجود ندارد و به‌صورت کلی فرمان همه‌پرسی را جزو اختیارات مقام رهبری قرار داده است. بنابراین، فرمان برگزاری همه‌پرسی باید از سوی

مقام رهبری صادر شود و هرچند که به تصویب مجلس هم برسد قابل برگزاری نیست؛ چون نقش مجلس و تصویب دوسوم نمایندگان، در حکم نقش کارشناسی است و از آنجا که همه‌پرسی مربوط به همه ملت است، می‌بایست از سوی بالاترین مقام کشور به‌عنوان رئیس و رهبر اعلام شود.

برخی نیز اختیار رهبر در مورد فرمان همه‌پرسی را مربوط به وظایف و اختیارات مقام رهبری در حوزه سیاست‌های کلی نظام می‌دانند، نه‌قوه مقننه. (زراعت و حاجی‌زاده، بی‌تا؛ ۱۲۶ و ۱۲۷؛ نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶: ۲۰۸ - ۲۰۴) باعنایت به اینکه سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت است از تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی که در آن مقتضیات کلی دولت، اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین می‌شود (وکیل و عسکری، ۱۳۸۷: ۴۳۲) و در انواع همه‌پرسی نیز مقتضیات کلی دولت و مصالح جمعی ملت، به‌رأی و نظرخواهی گذاشته می‌شود، بنابراین می‌توان همه‌پرسی را در چارچوب سیاست‌های کلی نظام قرار داد.

۳. قوه قضائیه

در سال ۱۳۶۸ در جریان بازنگری قانون اساسی، شورای عالی قضایی به‌قوه قضائیه تغییر نام داد و تمرکز در این قوه ایجاد شد. ولی در وظایف و اختیارات رهبری در حوزه قوه قضائیه تغییری صورت نگرفت و فقط عبارت نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور به‌نصب و عزل و پذیرش استعفاى رئیس قوه قضائیه تغییر یافت.

در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ نیز، پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات پس از بازنگری از سوی رئیس قوه قضائیه صادر می‌شود.

ج) وظایف و اختیارات رهبری در رابطه با سایر نهادها

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام

این نهاد در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ وجود نداشت. در سال ۱۳۶۵ بر اساس حکم حکومتی حضرت امام خمینی علیه السلام به مجموعه نهادهای نظام جمهوری برای حل اختلاف شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی اضافه شد و در سال ۱۳۶۸ در جریان

بازنگری، به قانون اساسی (اصل ۱۱۲) اضافه شد. مجمع علاوه بر وظیفه حل اختلاف بین دو نهاد مذکور، به عنوان بازوی مشورت رهبر نیز انجام وظیفه می‌کند. بر اساس اصل ۱۱۲، رهبری در رابطه با مجمع، دووظیفه و اختیار مهم دارد:

۱. تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع.

۲. تأیید مقررات مجمع که توسط خود اعضا تهیه و تصویب می‌شود.

۲. سازمان صدا و سیما

قانون اساسی سال ۱۳۵۸ در رابطه با صدا و سیما، هیچ وظیفه و اختیاری را برعهده مقام رهبری نگذاشته بود ولی پس از بازنگری، عزل و نصب و پذیرش استعفای رئیس سازمان صدا و سیما در قسمت بند ۶ اصل ۱۱۰ برعهده رهبری نهاده شده و در اصل ۱۷۵ نیز این موضوع تکرار شده است.

۳. شورای بازنگری قانون اساسی

در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، بازنگری قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود، اما حضرت امام خمینی ره در سال ۱۳۶۸ چند ماه قبل از رحلت با استفاده از اختیارات ولایت فقیه، دستور بازنگری قانون اساسی را صادر کردند و این مورد نیز در اصل ۱۷۷، به قانون اساسی اضافه شد.

در اصل مذکور، وظایف و اختیاراتی در مورد بازنگری به رهبری واگذار شده است که عبارتند از:

۱. پیشنهاد اصلاح یا متمیم قانون اساسی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. انتخاب ده نفر از اعضای شورا توسط مقام رهبری و اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس قوه قضائیه که عضو شورای بازنگری هستند منصوب مقام رهبری می‌باشند.

۳. تأیید و امضای مصوبات شورا.

آیا اختیارات و وظایف ولی فقیه حصری است یا تمثیلی؟

در پایان بحث باید به این نکته توجه کرد که اختیارات و وظایف رهبر، منحصر به یازده بند در اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیست. دلایل این مسئله عبارتند از:

۱. واقعیت آن است که از کلمه مطلقه در اصل ۵۷ استفاده می‌شود که اختیارات رهبر، محدود به موارد مذکور در اصل ۱۱۰ نیست و اگر قرار بود قانونگذار آن را محدود کند مسلماً به طریقی تصریح می‌کرد. تعبیری هم که از ولایت مطلقه فقیه وجود دارد آن است که ولایت فقیه با ولایت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام هیچ تفاوتی ندارد و امام خمینی ره نیز فرمودند: «ولایت فقیه همان ولایت رسول الله ﷺ است». (مصباح یزدی و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۰۴) به تعبیر دیگر، شأن ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی و ولی منصوب از طرف خداوند، سرپرستی و هدایت جامعه به سوی اهداف دینی همراه با اجرای قوانین الهی است. (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۲۱) بنابراین، مطلقه بودن ولایت فقیه توضیح امر واضحی برای مدیریت کامل ولایت فقیه و رهبری آن بر حاکمیت و اداره‌ی کشور است.

۲. علی‌رغم برخی نظرات که معتقدند شمارش وظایف و اختیارات مقام رهبری در اصل ۱۱۰، دال بر حصر است باید گفت که این استدلال در صورتی مقبول است که قرینه یا قرائنی بر خلاف این حصر وجود نداشته باشد؛ در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اختیارات و وظایف رهبری در قانون اساسی منحصر به موارد مذکور در اصل ۱۱۰ نیست. به طوری که در اصول ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۷۶ و ۱۷۷ وظایف و اختیاراتی بر عهده رهبری گذاشته شده است که قبلاً نیز ذکر شد. حتی اختیاراتی که در این اصول برای مقام رهبری شمرده شده چه بسا از برخی وظایف مطروحه در اصل ۱۱۰ پُراهمیت‌تر باشد ولی در عین حال از آنها در این اصل سخنی نرفته است. همین امر گواهی می‌دهد که قانون‌گذار در اصل ۱۱۰ با شمارش آن وظایف و اختیارات برای رهبری در مقام حصر نبوده است. (مجیدی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

۳. در اصل پنجم، از رهبری نظام به‌عنوان ولایت امر و امامت امت و جانشین حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت یاد شده و در اصل ۱۰۷ نیز به‌ولایت امر و مسئولیت‌های ناشی از آن اشاره شده است که جملگی بیانگر آن است که اختیارات و وظایف رهبری منحصر به‌اموری نیست که در اصل ۱۱۰ آمده است.

۴. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز بر عدم دلالت اصل ۱۱۰ بر حصر اختیارات و وظایف رهبری اذعان داشته و سخنان مطروحه در این شورا گویای این امر است. (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۳ / ۱۶۳۸ - ۱۶۳۰)

در نتیجه هر نوع قرائتی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دامنه اختیارات ولایت امر را تضییق و تحدید کند، بر پایه موازین فقهی و روح حاکم بر قانون اساسی نبوده و تأویل نادرست و تفسیری شخصی است و به‌هیچ‌رو از پشتوانه و ملاک‌ها و ضوابط بیرونی برخوردار نیست.

بررسی و تحلیل

۱. افزایش اختیارات و وظایف رهبری پس از بازنگری قانون اساسی.
۲. منظور از قید مطلقه در ولایت مطلقه فقیه که پس از بازنگری به‌قانون اساسی اضافه شد، اختیارات وسیع و گسترده و درعین‌حال ضروری رهبری در چهارچوب معیارهای دینی و قانونی است که برای تأمین سعادت و امنیت مردم جامعه و تمشیت امور عمومی کشور، لازم و ضروری است.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از بازنگری، ولایت مطلقه فقیه را نقطه اتصال و پیوند قوای حاکم می‌داند که به‌عنوان رئیس کشور، بر کلیه شئون، نظارت و اشراف همه‌جانبه تشریحی، قضایی و اجرایی دارد و تمام قوا و نهادهای دیگر حکومت، به‌نوعی مشروعیت خود را از این نهاد می‌گیرند.
۴. ولایت مطلقه فقیه و رهبری در نظام سیاسی اسلام، نقطه مرکزی حل مشکلات نظام، تضمین‌کننده حرکت در خط ایمانی سالم و هماهنگ کننده برنامه برای تحقق

اهداف عمومی و به‌طور کلی، عنصر هدایت همگانی است.

۵. بین وظایف (تکالیف) و اختیارات (حقوق) ولی فقیه باید تفاوت قائل شد. گرچه مجموعه‌ای از وظایف و اختیارات در اصل ۱۱۰ شمارش شده ولی میان آنها تفکیک نکرده است. از این جهت، بررسی دقیق مذاکرات قانونگذار قانون اساسی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع آنان مواردی چون بند نهم، دهم و نیز اموری که مربوط به نصب و عزل است را جزو اختیارات و اموری چون تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر آن را در حوزه وظایف و تکالیف می‌دانند.

۶. بررسی‌های حقوقی نشان می‌دهد که ولایت مطلقه، اصطلاحی است که جنبه موضوعی دارد نه شخصی؛ بدین معنی که دولت اسلامی علی‌الاطلاق حق دخالت و تصرف در کلیه موضوعات و امور حکومتی را دارا است اما در جای خود، این اختیار مطلق را نمی‌توان مانع تقسیم منطقی وظایف زمامداری بین قوای متعدد دانست.

د) برکناری یا کناره‌گیری رهبر

موضوع برکناری (عزل) و کناره‌گیری (استعفا) رهبری در اصل ۱۱۱ قانون اساسی آمده است.

اصل ۱۱۱ قبل از بازنگری

هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدونهم گردد، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به‌عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشت است. مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به‌این اصل در اولین اجلاس خبرگان تعیین می‌شود.

اصل ۱۱۱ بعد از بازنگری

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز، فاقد

بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت، یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد و چنانچه در این مدت، یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه کند، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب می گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود.

مقایسه اصل ۱۱۱ قبل و بعد از بازنگری

قبل از بازنگری	بعد از بازنگری
- در نظر قرار دادن شورای رهبری با توجه به اصل ۱۰۷ قانون اساسی	- حذف شورای رهبری
- فقدان شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم	- فقدان شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم
- در نظر نگرفتن شورای موقت رهبری در هنگام بیماری، فوت، کناره گیری و برکناری رهبر از مقام خود	- افزوده شدن شرط اشتباه خبرگان در تشخیص صفات رهبر منتخب با جمله «معلوم بشود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است».
	- معرفی شورای موقت رهبری و وظایف آن تا هنگام بیماری، فوت، کناره گیری و برکناری رهبر تا تعیین و معرفی رهبر جدید توسط مجلس خبرگان

نقاط مشترک اصل ۱۱۱ قبل و بعد از بازنگری عبارتند از:

الف) تأکید بر دو شرط ناتوانی رهبر در انجام وظایف قانونی خود و از دست دادن یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدونهم.

تشخیص امر به عهده‌ی مجلس خبرگان است و این مجلس تنها نهاد قانونی برای عمل به اصل ۱۱۱ قانون اساسی است.

چند نکته در خصوص اصل ۱۱۱ قبل و بعد از بازنگری قابل ذکر است:

۱. مدت معین و مشخصی برای رهبری در قانون اساسی در نظر گرفته نشده است و از این حیث هم با هیچ‌یک از مقامات، قابل مقایسه نیست. رهبری مادام‌العمر نیست ولی مادام‌الوصف است. براساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی، قبل و پس از بازنگری، هر زمانی که رهبری، شرایط و صفات مندرج در اصول پنجم و یکصدونهم را از دست دهد از مقام خود برکنار می‌شود.

۲. اصل ۱۱۱ مصوب سال ۱۳۵۸، ختم دوران رهبری را فقط محدود به ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی خود و فقدان یکی از شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ می‌داند درحالی‌که پس از بازنگری، فقدان شرایط، علاوه‌بر اصل ۱۰۹ شامل اصل پنجم نیز شده و شرط فقدان شرایط از آغاز، غیبت ممتد، فوت و کناره‌گیری رهبر را هم اضافه کرده است.

۳. مهم‌ترین نقطه ضعف اصل ۱۱۱ قبل از بازنگری آن است که حالت میانی بین ابطال رهبری سابق و انتخاب رهبر جدید توسط خبرگان را معین نکرده بود، درحالی‌که ممکن است بررسی و عمل به اصل ۱۱۱ سابق، چندین روز به طول انجامد و اختلاف نظرها در نتیجه‌گیری نهایی وقفه ایجاد کند. هرچند که اصل صریحی در قانون اساسی وجود ندارد که بیان دارد نظام سیاسی کشور بدون رهبر مشروعیت ندارد، لکن دقت در بسیاری از اصول به‌ویژه اصل پنجم و پنجاه‌وهفتم، به‌نحوی انحصار مشروعیت جمهوری اسلامی و ضرورت وجود رهبر منتخب واجد شرایط را بیان می‌کند. برای اینکه نظام سیاسی کشور، لحظه‌ای بدون نظارت فقیه واجد شرایط نماند، پیش‌بینی شورای موقت

رهبری که بلافاصله پس از وقوع حالات فقدان رهبری وظایف و اختیارات رهبری را به‌طور قانونی برعهده بگیرد بعد از بازنگری به‌اصل ۱۱۱ افزوده شده. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۷۲)

۴. اصل ۱۱۱ قانون اساسی قبل و بعد از بازنگری به‌مسئولیت سیاسی مقام رهبری در برابر مجلس خبرگان اشاره دارد. بر اساس ماده ۳۱ آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، این مجلس برای عمل به‌اصل ۱۱۱، هیئت تحقیقی مرکب از هفت نفر دارد که برای مدت دو سال و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند. این هیأت باید فراغت کافی برای انجام وظایف محوله داشته و از بستگان سببی و نسبی رهبری نباشند. همچنین در سمت‌های اجرایی و قضایی از جانب مقام رهبری نیز شاغل نباشند. براساس ماده ۴۱ این آئین‌نامه، نصاب لازم در تشخیص ناتوانی یا فقدان یکی از شرایط مصرح در اصل پنجم و صدونهم قانون اساسی، موضوع اصل یکصدویازدهم، آرای دوسوم نمایندگان مجلس خبرگان است.

۵. جمله ذیل اصل ۱۱۱ مصوب سال ۱۳۵۸ که می‌گفت: «مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به‌این اصل در اولین اجلاس خبرگان تعیین می‌گردد» حذف شد؛ زیرا در متن اصل ۱۱۱، کیفیت جانشینی رهبر صریحاً معلوم و به‌جمله «تشخیص این امر به‌عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ است»، بسنده شد.

بررسی و تحلیل

۱. بر اساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی قبل و بعد از بازنگری، رهبری در جمهوری اسلامی ایران، نه‌مادام‌العمر بلکه مادام‌الوصف است.
۲. این اصل، مجلس خبرگان را تنها نهاد صالح برای برکناری رهبر معرفی می‌کند.
۳. هرچندکه در اصل ۱۱۱ تعبیر نظارت به‌کار نرفته است ولی بالملازمه بر نظارت دلالت دارد و براین‌اساس، مجلس خبرگان رهبری اصلی‌ترین نهاد نظارتی بر رهبر محسوب می‌شود.
۴. اصل ۱۱۱ بعد از سال ۱۳۶۸ نسبت به‌قبل از بازنگری جامع‌تر و کامل‌تر است.

نتیجه

پس از مقایسه چهار موضوع مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، قبل و پس از سال ۱۳۶۸ می‌توان نکاتی را در پایان بحث به‌عنوان مزایای انجام اصلاحات در اصول قانون اساسی در حوزه ولایت فقیه و رهبری پس از بازنگری برشمرد:

۱. دقت بیشتر در خصوص شرایط و صفات رهبری و افزودن برخی شروط مانند عدالت و تدبیر به‌اصول یکصدونهم.

۲. جامعیت، نهادینه و قانونمندشدن امر گزینش و تعیین رهبری در اصل یکصدوهفتم.

۳. افزایش اختیارات و وظایف رهبری و اعمال عینی ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی در مقایسه با دوران ده‌ساله ۱۳۶۸ - ۱۳۵۸.

۴. جامع و کامل‌شدن اصل ۱۱۱ در خصوص کناره‌گیری یا برکناری رهبری، به‌طوری که نه‌تنها پایان رهبری را به‌شروط بیشتری منوط دانسته بلکه با در نظر گرفتن شورای موقت رهبری که باید اکثریت آنها فقیه باشند به‌خوبی ثابت می‌کند که نظام سیاسی کشور نبایستی لحظه‌ای بدون نظارت فقیه یا فقهای واجد شرایط باشد.

منابع و مأخذ

۱. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۵، در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه دکتر محمد سپهری، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۳، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۳. _____، ۱۳۸۸، گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. زراعت، عباس و حمید حاجی زاده، بی تا، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانش پذیر.
۵. شعبانی، قاسم، ۱۳۷۳، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۶. بی نا، ۱۳۶۴، *صورت مشروح مذاکرات بررسی و تصویب نهایی قانون اساسی*، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۷. بی نا، ۱۳۶۹، *صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی*، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
۹. _____، ۱۳۸۷، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات مجید.
۱۰. فقیه، محمد باقر، ۱۳۸۱، *بررسی تحلیلی وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام*، تهران، پیام یوسف.
۱۱. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
۱۲. کعبی، عباس، ۱۳۸۰، *بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه*، قم، انتشارات ظفر.
۱۳. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۸۷، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات پایدار.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی و محمدجواد نوروزی، ۱۳۸۸، *مردم سالاری دینی نظریه ولایت فقیه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. مهرپور، حسین، ۱۳۸۷، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر داد گستر.
۱۶. مجیدی، محمدرضا، ۱۳۸۹، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، نشر معارف.
۱۷. نبی زاده اربابی، محمدرضا، ۱۳۸۶، *نهاد رهبری در جمهوری اسلامی ایران*، قم، بقیه العترة.

۱۸. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی، ۱۳۷۹، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی.

۱۹. نظر پور، مهدی، ۱۳۸۷، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، نشر معارف.

۲۰. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۲، *نظام سیاسی اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۱. وکیل، امیر ساعد و پوریا عسکری، ۱۳۸۷، *قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد.

۲۲. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۶، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر میزان.

۲۳. یزدی، محمد، ۱۳۸۲، *قانون اساسی (شرح و تبیین)*، قم، انتشارات امام عصر.